

# فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال دهم؛ شماره پنجم؛ بهار ۱۴۰۲

## بازبینی ادله قاعده تعظیم شعائر ۱ با تاکید بر آیات قرآن کریم

ابوا سم مقیمی حاجی<sup>۱</sup>  
محمد مهدی اسلامیان<sup>۲</sup>

### چکیده

قاعده تعظیم شعائر الهی، قاعده‌ای با ارزش در بین قواعد فقهی است که در عرصه‌ی اجتماعی نفوذ و کارایی به‌سزایی دارد و با توجه به اینکه حکومت‌ها یکی از اصلی‌ترین و اثرگذارترین عناصر و بازیگران در عرصه‌ی اجتماعی هستند، توجه به دستورات اجتماعی اسلام که نقش شایانی، در وظایف و نقش حکومت‌ها در تربیت و حرکت‌های اجتماعی دارند، بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

جستاری کوتاه در سرچشمه‌های معارف دین، ما را به ارج و منزلت شعائر، نزد شارع متعال، رهنمون می‌سازد چه اینکه برای اثبات قاعده تعظیم شعائر الهی به حدود «دوازده» آیه مبارکه، استدلال شده است، بررسی استدلال و مناقشات حول مستندات قرآنی ثابت می‌کند که تنها مرتبه‌ای از تعظیم واجب خواهد بود که ترکش موجب هتک شعائر شود اما استحباب و رحجان سائر مراتب آن امری انکارناپذیر و ثابت است.

### واژگان کلیدی

شعائر، تعظیم، شعائر الهی، قاعده تعظیم شعائر، تقوی، احلال شعائر

۱. مدرّس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

۲. مدرّس سطوح عالی حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۳ \* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۵



## مقدمه

اسلام اهتمام وافری نسبت به تربیت نفوس و اهالی اسلام، دارد و به این جهت، برای تذکيه و پیشرفت آنها دستوراتی را تجویز فرموده تا به الگوی شخصیت تراز مومن و انسان کامل رسیده یا نزدیک شوند؛ این اهتمام نیز نسبت به تربیت جامعهی دینی نیز وجود دارد و در راستای تحقق این جامعهی الگو، دستوراتی را تجویز فرموده تا جامعه به سوی آن الگو در حرکت بوده و به آن هدف نائل شود.

این محیط سازی و جامعه پردازی سبب می شود تا کسانی که در این فضا زیست می کنند، تربیت، رشد و پیشرفت مطلوب تری داشته باشند، این مضمون، با نگاه به ظاهر اجتماعی و اثرات اجتماعی بسیاری از دستورات اسلام، به راحتی، قابل دریافت است و با توجه به اینکه اصلی ترین و مؤثرترین عنصر و بازیگر در عرصه ی اجتماعی حکومت ها هستند، دستورات اجتماعی اسلام در وظایف و نقش حکومت ها در تربیت و حرکت های اجتماعی بسیار ویژه خواهد بود.

قاعده تعظیم شعائر الهی از آن دسته دستورات اسلام است که در عرصه ی اجتماعی نفوذ و کارایی به سزایی دارد، چه اینکه شعائر و نمادهای هر جامعه و ملت، از مهم ترین اموری است که آن را از جوامع و ملت های بیگانه و گوناگون، متمایز کرده و مرزهای هویتی و اجتماعی بین آنان را مشخص می کند، این نشانه و سمبل ها، به مثابه ی بوم و بیرقی هستند، که نمایانگر هویت حاکم بر جمعیت و اظهار کننده ی عصاره ی جامعه می باشند. (رک: اراکی، ۱۴۳۹، مقدمه)

دین خاتم نیز عنایت وافری به این نکته داشته که جستاری کوتاه در سرچشمه های معارف دین، ما را به ابهت و ارج شعائر، نزد شارع متعال، رهنمون می سازد، با توجه به این نکته که برخی از قواعدی که در فقه بدان ها پرداخته شده و آثار قابل توجهی در عرصه ی عمل و فتوی نیز دارد، قواعدی هستند که قرآن شریف، آیه ای تصریح بدانها ندارد و یا اینکه حداقلی از آیات بر آنها دلالت دارند اما در مقابل، برای اثبات قاعده تعظیم شعائر الهی به حدود «دوازده» آیه مبارکه، استدلال شده است. این گنجینه از آیات و به تبع آن روایات، نشان از جایگاه این قاعده در فقه، دارد.



با وجود با این حجم از اهتمام قرآن کریم به این قاعده که شرع در عرصه‌ی اجتماعی پایه نهاده و تاثیر بسزایی در جامعه دارد؛ در کتب فقهی به کنکاش و بررسی حول ادله، مفاد و گسترهی آن، کمتر پرداخته شده و بیشتر در میان بحث های فقهی مختلف بدان اشاره شده است، بر این اساس نوشته پیشرو، همت خود را به بحث از آیات مورد استناد در این قاعده معطوف می دارد. انشاء الله تعالی

### پیشینه

بحث از قاعده تعظیم شعائر در برخی کتب قواعد فقهیه بحث شده است مثل: ۱- العناوین الفقهیه نوشته محقق مراغی ۲- عوائد ا یام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، نوشته محقق نراقی ۳- القواعد الفقهیه نوشته مرحوم محقق بجنوردی ۴- القواعد و الفوائد نوشته شهید اول ۵- مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، نوشته محقق علی اکبر سیفی مازندرانی ۶- ضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه، نوشته مرحوم حلی، مقداد بن عبد الله سیوری؛ لکن در غیر از کتب قواعد فقهیه کتاب فقه الشعائر الاسلامیه نوشته استاد آیت الله اراکی و کتاب شعائر الحسینیه بین الاصله و التجدد، نوشته آیت الله سند به خصوص این قاعده پرداخته اند اما در غیر این کتب معمول فقهاء بحث مستقلی از آن نداشته ولی در عین حال به فراخور بحث به ادله‌ی این قاعده، اشاره داشته اند: مثل ۱- کتاب جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام و ۲- الشهادة الثالثة ۳- صراة النجاة محقق خویی ۴- انوار الفقاهة و ...

تفاوت نوشته پیشرو با آثار معرفی شده از جهت بسط بررسی و تدقیق در استدلال به مستندات قرآنی این قاعده می باشد، چه اینکه غالب آثار تدوین شده به صورت تفصیلی به استدلال و نقض و ابرام حول آیات نپرداخته اند.



## مفهوم‌شناسی

## الف: شعائر

## معنای لغوی شعائر

کلمه شعائر جمع مکسر بوده و مفرد این کلمه را شعار (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۹۸) یا شعیره (همان) یا شعار (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۷۶) دانسته‌اند، و این کلمات سه گانه نیز همگی از ماده‌ی «ش ع ر» برگرفته شده‌اند.

این ماده دارای دو معنای اصلی می‌باشد: معنای اول نبات به معنای رویدنی می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۲۷) هر چند در برخی کتب، معنای نبات (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۳)، به ثبت رسیده است.<sup>۱</sup> از این ماده مشتقات مختلفی برگرفته شده مثل: شَعْر به معنای نبات و شجر؛ دیگر معنای اصلی ماده «ش ع ر» علم و عِلْم می‌دانند (همان)، از این معنی نیز کلمات مختلفی مشتق شده است مثل لیت شعری (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۹۹) یعنی ای کاش متوجه می‌شدم و می‌فهمیدم و یا شعار به معنای آنچه در جنگ گروه را با آن صدا می‌زنند تا از دیگران شناخته شود، می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۴)

گفته شد که یکی از احتمالات نسبت به مفرد کلمه‌ی شعائر، لفظ شعار است که به معنای علامت (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۷۶) و یا علامت در جنگ و سفر می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۴) دیگر احتمال برای مفرد شعائر، لفظ شعیره است که معروفترین معانی آن عبارت‌اند از: مفرد کلمه شعیر، یعنی یک دانه جو (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۹۸)، اعمال و علامات حج (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۰/ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۳)، قربانی حج (فراهیدی، همان/جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۹۸) و

۱. هر چند در کتاب معجم مقاییس اللغة، نبات ثبت شده است، ولی دقت در مثال‌ها، نشان می‌دهد تعبیر صحیح نبات به معنای رویدنی بوده و در نسخه اصلی معجم مقاییس اللغة نیز نبات ثبت شده بوده است، شَعْر، به معنای مو، شعار به معنی درخت پر شاخ و برگ، تعبیر به حیث ینبت الشعر و یا تنبت اللحی و سائر مثالها، نشان می‌دهد که وجه مشترک بین آنها رویش و نبات است و اگر معنای اصلی نبات بوده باشد، این مثال‌ها و تعابیر تطابق نخواهد داشت.



یا مطلق علامت (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۷۶) و علامت و نشان راه (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۲۷) است و احتمال سوم در مفرد کلمه ی شعائر، لفظ شِعارة است که مراد از این مفرد هم علامت و نشانه است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۰)

حاصل اینکه ماده «ش ع ر» دو معنای اصلی دارد که یکی از آنها به معنای علم و علامت است و شعائر از این ماده بر گرفته شده و تمام مفرداتی که برای شعائر نیز بیان کرده اند، به معنای علامت می باشد.

### معنای اصطلاحی شعائر:

اقوال مطرح شده در تبیین معنای اصطلاحی شعائر به سه گروه تقسیم می شود: از عبارت برخی استفاده می شود که شعائر مختص به بعضی از دستورات دین است، مثلاً برخی معتقدند که شعائر فقط عبادات و مکان های عبادت هستند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۸ / سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۵۷۳) و عده ای قائلند که واجبات و محرمات دین، شعائرند (کاظمی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۲) و یا در تعدادی از کلمات، شعائر را مناسک حج (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۱۷۳ / مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۹۵)، قربانی حج (همان) و یا محل و موضع مناسک حج (کاظمی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۱) تلقی کرده اند، چه اینکه تعبیر شعائر در قرآن کریم در آیات مربوط به حج و یا قربانی حج به استعمال شده و نزد عده ای شعائر فقط اطلاق بر مکان می شود (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۶، ص ۸۶)

گروه دوم: مربوط به کسانی است که برخی از نشانه های تشخیص شعائر را به عنوان مفهوم شعائر مطرح کرده اند به عنوان مثال عده ای اختصاص را مفهوم شعائر دانسته اند، به این معنا که چیزی که مختص به یک گروه خاص بوده و سبب می شود تا این مذهب بین سائر ادیان و ملل شناخته شود را شعائر آن گروه می دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷۶ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۲۲ / گیلانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۲) و اگر امری در مرور زمان از علائم گروهی خاص قلمداد شود، نیز همین عنوان بر او اطلاق می شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۶۰) و یا برخی دیگر شعائر را ضروری دین دانسته اند (حلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۲) و هم چنین در عبارات بعض علماء



مطلق محترم در دین، از شعائر دانسته شده است (مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۴۸).  
 اما بهترین قولی که در تبیین مفهوم اصطلاحی شعائر ذکر شده این است که شعائر دارای سه ویژگی است: علامت است، هدف از علامت بودن، ارشاد به سوی طاعت است و این امر به عنوان علامت و شعار جعل و قرار داده شده است (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۸۳، ص ۱۷۳/مازندرانی ۱۴۲۹ ج ۵، ص ۹۵)

این معنای ذکر شده برای شعائر، معنای عامی است و موارد بسیاری را شامل می شود (مراغی ۱۴۱۷ ج ۱، صص ۵۵۸-۵۵۹) و سه قرینه بر این مطلب دلالت دارند: اطلاق لفظ شعائر در آیات مبارکات و در روایات زیرا این لفظ جمع مضاف است و دلالت بر عموم دارد و هم چنین در آیات قرآن بعضی از مصادیق شعائر را بوسیله‌ی (من) تبعیض از موارد شعائر قلمداد کرده است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۳۰) و دیگری اینکه عنوان شعائر بر موارد مختلف و گوناگون، اطلاق شده و بر اساس آن فتوا نیز داده اند (السند، ۱۴۳۲، صص ۴۴-۴۷)

در نتیجه، معنای شعائر باید به گونه ای لحاظ شود که صدق آن بر تمام این موارد صحیح باشد، پس می توان نتیجه گرفت بهترین معنای اصطلاحی ذکر شده برای شعائر همان سوم یعنی (ما جعل علامة لطاعة الله) (اراکي، ۱۴۳۹، ص ۱۵) می باشد و این معنای با معنای لغوی شعائر نیز تفاوت ندارد.

### ب: تعظیم

کلمه تعظیم از ماده (ع ظ م) مشتق شده است و این ماده در معانی مختلفی به کار رفته است ولی مهمترین معنای آن بزرگی و قوت است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۸۷/ ابن فارس ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۵۵) و کلمه تعظیم به معنای بزرگ داشتن می د زیرا مرادف هایی که برای تبیین معنای تعظیم ذکر شده همگی نیز به همین معنا می باشند، مثل: توقیر (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۷)، تبجیل، تفخیم و تکبیر (جوهری ۱۳۷۶، ص ۱۹۸)

۱. به ادله و اشکالات اقوال سابق به صورت گسترده در مقاله حقیقت شعائر الهی به قلم نویسنده مقاله حاضر، پرداخته شده است.



## مفاد عده تعظیم شعائر الهی

در کتب فقهاء بزرگ شیعه حکم وجوب تعظیم شعائر الهی بارها تکرار شده و به این حکم برای اثبات احکام بسیاری از وجوب و حرمت، استناد کرده اند (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۳) و طبق این قاعده بایستی مکلفین شعائر الهی را بزرگ داشته و رفتار آنها در مقابل شعائر به گونه ای باشد که مراعات شان و مرتبه شعائر، از نگاه عرف باشد (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۸ / عاملی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۸۸ / السند، ۱۴۳۲، ص ۱۲۶-۱۲۸).

نوشته پیشرو قصد دارد به ادله قرآنی، این قاعده بپردازد ولی تنها قرآن نیست که بر این قاعده دلالت دارد بلکه روایات متنوعی بر آن دلالت داشته (رک: اراکی، ۱۴۳۹، ص ۲۵ / مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۸ / نراقی، ۱۴۱۷، ص ۳۱) و حتی به دلیل عقلی (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۸) و یا ضرورت نیز برای اثبات قاعده، قابل استدلال است به عنوان مثال: در کتاب جواهر الکلام بعد از اینکه واجب نبودن ازدیاد در تعظیم را مسلم دانسته و حتی سریان این حکم را محتمل دانسته اند، فرموده اند: اما تعظیمی که ترکش موجب تحقیر شعائر شود، حرام است و این حکم از ضروریات مذهب تشیع بلکه ضروریات دین مبین اسلام می باشد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۷) در بحثی دیگر ایشان می فرمایند: فقیهی که آشنا به راه و روش شارع و ادبیات و لسان شارع می باشد و در این راه ممارست ورزیده، احتیاجی ندارد برای برخی از مسائل به دنبال دلیل و روایت مخصوص باشد، بلکه برای بسیاری از امور می تواند به قاعده تعظیم شعائر الهی تمسک کند (همان، ج ۲، ص ۵۲)، و این بیان ایشان نشان دهنده ضروری بودن بحث تعظیم شعائر می باشد و چون محل بحث ایشان در حکم الزامی بود می توان به عنوان مدرک برای وجوب تعظیم استفاده کرد.

باید توجه داشت که در ذیل بحث از قاعده تعظیم شعائر الهی می توان نکات بسیار متنوع و متلونی را اشاره کرد ولی به جهت تمرکز بر موضوع بحث از ذکر آنها خودداری می شود اما نکته ای که در روشن تر شدن بحث پیشرو کمک به سزایی می کند این است که: تعظیم امری تشکیکی و ذات مراتب است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۷ /



یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۲۰ / خوبی، ۱۴۱۸، الطهارة ۲، ص ۳۱۳) که می توان آنرا به دو دسته کلی تقسیم کرد، اولاً تعظیمی که مراعات شان و مرتبه شیء و رفتار با آن عرفاً بر اساس این جایگاه باشد و ترک آن موجب وهن و استخفاف است و دیگری تعظیمی که فراتر و زائد بر مرحله قبل باشد و ترک آن موجب وهن و استخفاف نیست و مراتب بی شمار و انواع مختلف تعظیم، غالباً در دسته دوم قرار می گیرند، چه اینکه با ترک بسیاری از انواع و مراتب تعظیم، وهن لازم نمی آید (رک: مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۸ / سند، ۱۴۳۲، ص ۱۲۶-۱۲۸ / عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۸)

### ادله قرآ ه تعظیم شعائر الهی

برای اثبات رجحان و یا وجوب تعظیم شعائر الهی در بین آیات مبارک قرآن شریف به دو سنخ از آیات استدلال شده است: یک: آیاتی که در خصوص مفهوم شعائر وارد شده اند و طائفه‌ی دیگر، آیات مبارکی که در مورد شعائر وارد نشده اند ولی اگر تعظیم شعائر به معنای بزرگداشت نمادهای خداوند متعال باشد و بر این اساس جنبه اعلامی و نشر معارف دین و شعائر را خواهد داشت، می توان گفت آیات دیگری نیز وجود دارد که بر این مفهوم و غایت دلالت دارند (رک: سند، ۱۴۳۲، ص ۲۹-۳۶) بنابراین بحث پیشرو در دو مبحث مطرح خواهد شد.

### مبحث اول: آیات خاص شعائر

آیه اول: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

در آیه ۳۲ سوره مبارکه حج خداوند متعال می فرماید: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» این است «مناسک حج»! و ر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست»

به این آیه مبارکه بر رجحان (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۱ و حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۳ و عاملی، بیتا، ج ۲، ص ۱۵۹) و یا وجوب (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸ / عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۸ / اراکی، ۱۴۳۹، ص ۲۳ / اشتهاوردی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۷) تعظیم شعائر الهی فی الجمله استدلال شده است و عده ای از فقها برای احکام الزامی، اعم از وجوب و یا حرمت



بدان استدلال کرده اند. (مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۶ / نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۳ / بحرانی،

۱۴۰۵، ج ۳، ص ۵۴ / خراسانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۷)

برای استدلال به این آیه چند تقریب ذکر شده است:

### تقریب اول:

انضمام دو امر، دلالت این آیه مبارکه بر مدعا را ثابت می کند:

نخست: شارع متعال تعظیم شعائر الهی را از تقوی قلوب معرفی میکند زیرا اگر «من» برای تبعیض باشد، یعنی بخشی از تقوی قلب، تعظیم شعائر است و یا اینکه اگر «من» برای نشوء باشد، در این صورت، تعظیم شعائر از تقوی نشأت می گیرد و اگر تقوی وجود داشته باشد، تعظیم هم محقق خواهد شد و اگر تعظیم شعائر ترک شود به معنای عدم وجود تقوی است و در هر دو صورت، اگر شخصی بخواهد از اساس و در تمام مراتب و انواع تعظیم شعائر را نادیده بگیرد و عمل نکند تقوی قلب را رعایت نکرده است زیرا با انتفای جزء، کل نیز از بین می رود و یا با از بین رفتن یکی از متلازمین یعنی تعظیم شعائر، لازمه ی دیگر یعنی تقوی از بین میرود.

دوم: ثابت است که خروج از تقوی در پایین ترین مرتبه اش که انجام واجبات و ترک محرّمات باشد واجب است، پس برای خارج نشدن از تقوی الهی در مرتبه ی واجب آن، لازم است تا تعظیم شعائر به کلی ترک نشود و مرتبه ادنی تعظیم که ترکش موجب استخفاف شعائر است، واجب خواهد بود (اراکی، ۱۴۳۹، ص ۲۳-۲۴ / رک بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۸) و یا اینکه گفته شود که تقوی واجب است و آیاتی بر این وجوب دلالت می کنند مثل: «وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» (بقره، آیه ۴۱) و «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنُتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده آیه ۵۷) که بر ذم و نکوهش مخالفت با تقوی دلالت می کنند و عتاب و پشیمانی را برای غیر متقین سزاوار می دانند، پس هر تقوی واجب است و در بحث ما نیز، طبق آیه شریفه، تعظیم، از تقوی الهی شمرده می شود، پس تعظیم شعائر واجب است. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۱)

در همین راستا برخی عموم تعظیم را واجب شمرده اند، نه مطلق تعظیم، زیرا ظاهر آیه این است که تعظیم مطلقاً از تقوی قلوب است و هر مصداق و فردی از افراد



که تعظیم دانسته شود، از تقوی شمرده خواهد شد و هر تقوایی هم واجب است پس هر فرد از افراد تعظیم، واجب خواهد بود. (مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۶)، مگر اینکه دلیلی بر عدم وجوب آن فرد اقامه شود. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۱)

### تقریب دوم:

به این آیه مبارکه اینگونه استدلال شده است که تقوی به معنای حذر و دروی از امری است که سبب خوف می شود فلذا اینکه در مقام تعظیم شعائر از تعبیر تقوی استفاده شده به این معناست که در بحث تعظیم شعائر امری وجود دارد که باعث خوف می شود و لازم است بوسیله تعظیم شعائر از آن برحذر بود و دوری جست و هر امری که این چنین ویژگی داشته باشد به معنای این است که واجب است چه اینکه در امر مستحب خوفی نیست و از ترکش خوفی لازم نمی آید به خلاف واجب که در ترک آن خوف عقاب وجود دارد. (همان)

### تقریب سوم:

برای استفاده و وجوب از این آیه مبارکه، به سیاق آیه استناد شده است، چه اینکه این آیه در سیاق و عداد آیاتی وارد شده است که به بیان واجبات و محرمات پرداخته اند (حج، آیه ۲۹-۳۶)؛ لذا به قرینه آن احکام می توان گفت حکم مستفاد از این فراز و آیه مبارکه نیز وجوب خواهد بود. (اراکي، ۱۴۳۹، ص ۲۴)

### اشکال اول:

در مقام مناقشه به این بیان ها، گفته شده است که: در قرآن کریم از تعبیر تقوی و مشتقات آن بیش از دویست مرتبه استفاده شده است که در موارد متعددی از آنها، تقوای واجب از آنها اراده نشده و در امور اخلاقی و مستحبات وارد شده است، و

لذا در این آیه مبارکه نمی توان گفت که مراد شارع از تقوی، مرتبهی واجب از تقوی

۱ ثُمَّ يُقْضُوا تَفْتَهُهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُثَلَّى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰) حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهَا لِلَّهِ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵) وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)



باشد (اراکی، ۱۴۳۹، ص ۲۳-۲۴).

### پاسخ:

اما این مناقشه قابل پاسخ است زیرا استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و در جایی که قرینه بر معنای مجازی نباشد، لفظ حمل بر معنای حقیقی می شود و در این آیه مبارکه با فرض این نکته که معنای تقوی انجام واجبات و ترک محرمات باشد (همان صص ۲۳-۲۴)، قرینه‌ای برای استعمال مجازی وجود ندارد لذا حمل بر معنای حقیقی خواهد شد. افزون بر آنکه در تقریب سوم برای استدلال به سیاق آیه تمسک شده است و استعمال تقوای در استحباب در آیات دیگر، نمی تواند از تمسک به سیاق این آیه و دلالت آن بر وجوب، ممانعت کند.

### ۱ کمال دوم:

یکی دیگر از اشکالات مطرح شده بر استدلال به این است که در آیه مبارکه دو احتمال می رود که هر کدام از آنها مانع از استدلال است و این احتمالات سبب می شود تا آیه در معنایی که به آن استدلال شده ظهور نداشته باشد، اولاً ممکن است مراد از تقوی در آیه مبارکه غیر از معنای مصطلح از تقوی در بین علماء و فقهاء باشد چه اینکه تقوی به قلوب اضافه شده است و تقوی تنها گفته نشده و این اضافه سبب می شود که نتوان تقوی را در معنای مصطلح به کار برد زیرا چنین تقوایی به معنای تنزیه و پاک نگه داشتن قلب از رذائل و اخلاق و نیات سوء است همانطور که بعض لغویین تقوی قلب را این گونه معنا کرده و بعض مفسرین نیز چنین احتمالی را روا دانسته اند. از دیگر سو همان طور که ممکن است ضمیر در «فانها» رجوع به تعظیم شعائر الله کند، ممکن است به خود شعائر الله بازگشت کند و معنای اینکه شعائر الله از تقوای قلوب می باشد بدین معناست که خداوند متعال بوسیله شعائر الله، قلوب را امتحان می کند، بنابراین با وجود این دو احتمال در آیه مبارکه، ظهوری که مستدل به آن استدلال کرد منعقد نمی شود و استدلال ناتمام خواهد بود. (مازندرانی، ۱۴۲۵، ۱، ۲۵۷-۲۵۶) به بیان دیگر در این آیه شریفه اضافه شدن تقوی به قلوب قرینه می شود که تقوای در معنای معهود استعمال نشده و یا اینکه لا اقل این کلام محفوف بما



یاحتمل القرینیه می باشد و ظهوری در معنای قابل استدلال ندارد.

پاسخ:

این مناقشه نیز تمام نیست زیرا همانطور که در تقاریب استدلال اشاره شد، تعظیم شعائر از تقوای قلوب نشأت گرفته است و ریشه تقوای جوانح انسان و پرهیز از گناهان و اطاعت الهی، تقوای قلبی است و خداوند می فرماید که این تعظیم شعائر از تقوای قلبی نشأت می گیرد، لازم به ذکر است در مرتبه جوانح نیز مانند جوارح فعل متعلق تکلیف وجود دارد و چه بسیار افعال جوانحی که در فقه مطرح شده و متعلق حکم شرعی قرار گرفته است مانند انکار قلبی منکر که مراد از آن یک فعل جوانحی است و متعلق تکلیف قرار گرفته است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۷۵)

۱ کمال سوم:

در ایرادی دیگر بر این استدلال گفته شده است که تعظیم در آیه مبارکه مجمل است و نمی توان از آن برداشت و جوب داشت زیرا با توجه به اینکه در آیه شریفه می فرماید « فائها من تقوی القلوب » ممکن است مراد از تعظیم، تعظیم نفسانی و قلبی باشد و نه تعظیم و رفتار خارجی و هر چند لازم است این تعظیم قلبی همراه و ملازم با رفتار خارجی باشد ولی ما می دانیم این تعظیم قلبی و نفسانی در تمام مراتب واجب نیست، مثل مستحبات، که هر چند از شئون تقوی می باشند، ولی تعظیم قلبی آنها لازم و واجب نیست، پس چون این احتمال در معنای تعظیم داده می شود، ممکن نیست از این آیه مبارکه برای اثبات وجوب تعظیم، استفاده کرد و اگر تعظیم در مرتبه های واجب باشد از باب تعظیم نخواهد بود بلکه بر اساس عنوان دیگر غیر از تعظیم مثل حرمت هتک خواهد بود (حکیم، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۵)

پاسخ:

با پاسخی که به اشکال سابق داده شد، پاسخ به این اشکال نیز روشن می شود که ظاهر آیه مبارکه است که کلمه تعظیم، در معنای مطلق که شامل تعظیم شعائر جوارحی و جوانحی استعمال شده است و طبق توضیح پیش گفته منعی در تعلق حکم به تعظیم در مرتبه جوانح نیست، از این روی حکم به وجوب مطلق تعظیم شعائر



الهی تعلق گرفته است.

در کنار این اشکالات، چند مناقشه دیگر مطرح شده است که بر اساس تقریب های گفته شده تمام نبودن آنها روشن می شود، مثل اینکه گفته شده: «تعبیر (من تقوی القلوب) دلالت بر مدعی و وجوب تعظیم شعائر ندارد و امکان استفاده وجوب نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۹۸ و خویی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۲۱ و حکیم، بیتا، ج ۳، ص ۳۹۵) و نهایت مطلبی که از این ادله استفاده می شود این است که تعظیم شعائر از تقوی است و این مفهوم با وجوب متفاوت است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۰)، که این اشکال نیز با تقابلی که بیان شد، مردود می باشد و مشخص شد، بیاناتی برای استفاده وجوب از این تعبیرات وجود دارد.

### آیه دوم: «لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ»

در آیه دوم از سوره مبارکه مائده، خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ...»<sup>۱</sup>

این آیه مبارکه بر حرمت احلال و تهاون شعائر الله دلالت می کند (اراکي، ۱۴۳۹، ص ۲۵ / سند، ۱۴۳۲، ص ۳۰) احلال به معنای مباح شمردن شیء است، به صورتی که ملازم با عدم مبالات و رعایت نکردن جایگاه شیء باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۶۲ و فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۳۲) و در این آیه مبارکه از احلال نهی شده و نهی ظاهر در حرمت است، پس هر آنچه که احلال شعائر شمرده شود - چه از جانب عرف و چه آنکه شارع فعلی را مصداق احلال قلمداد کرده باشد - حرام خواهد بود (اراکي، ۱۴۳۹، ص ۲۴-۲۶) و این حرمت بدین معناست که تمام مراتب احلال شعائر الهی حرام خواهد بود و -همانطور که گذشت- احلال و مفاهیمی از این دست دارای مراتب هستند و کمترین مرتبه آن ملازم با ترک تعظیم و تحقق استخفاف است در نتیجه در ناحیهی احلال، کمترین مرتبه آن ملازم با ترک تعظیم است، یعنی برای دوری از استخفاف و احلال باید تعظیم کرد و این مرتبه از احلال شعائر الهی تحریم شده است، پس لازم است کمترین مرتبه از تعظیم آورده شود و این به معنای وجوب ۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی را حلال ندانید...



تعظیم خواهد بود و یا اینکه گفته شود که حرمت احلال و وجوب تعظیم دو روی یک سکه اند و دو بیان برای یک حقیقت مثل اینکه گفته شود نماز واجب است یا ترک نماز حرام است، هر دو بیان به یک مفهوم اشاره دارد پس یا لسان ادله به صورت ایجابی است مثل آیه مبارکه « و من يعظم شعائر الله » که به لزوم تعظیم اشاره دارد و یا لسان دلیل سلبی است مثل همین آیه مبارکه که از احلال شعائر الهی نهی کرده است. (رک سند، ۱۴۳۲، ص ۳۰ و مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۷) یا به بیان دیگر از آنجا که در مساله‌ی ضد، مشهور قائلند که مقتضای امر به شیء، حرمت ضد از باب مقدمه واجب می باشد. (اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۴) و با توجه به اینکه این کلام در مساله‌ی استلزام نهی از شیء با امر به ضد، صادق می باشد (نراقی، بیتا، ج ۵، ص ۱۴۹) می توان گفت از باب مقدمه وجوب تعظیم شعائر از این آیه استفاده می شود.

### آیه سوم: مَنْ يُعَظِّمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره مبارکه حج می فرماید: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهِ عِنْدَ رَبِّهِ»<sup>۱</sup>

در این آیه مبارکه لفظ شعائر نیامده و از تعبیر حرمت استفاده شده است که در فارسی به معنای بزرگی و شکوه و آنچه از حقوق خدا که انجام دادن آن واجب است (بستانی ۱۳۷۵، ص ۳۲۶) می باشد ولی در عین حال بسیاری از فقهاء این آیه مبارکه را نیز از ادله این قاعده دانسته اند (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۰) نسبت و رابطه‌ی شعائر و حرمت، عموم و خصوص مطلق به اطلاق حرمت است یعنی تمام مصادیق شعائر الهی از حرمت شناخته شده بلکه بارزترین مصادیق حرمت هستند ولی تمام مصادیق حرمت به عنوان شعائر شناخته نمی شود، پس هر حکمی که بر عنوان حرمت بار شود، بر عنوان شعائر نیز جاری است و این آیه مبارکه دلالت بر وجوب تعظیم حرمت می کند لذا تعظیم شعائر هم واجب خواهد بود. (رک: همان، ص ۳۱-۳۰)

<sup>۱</sup> مناسک حج» این است! و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است! و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه «ممنوع بودنش» بر شما خوانده می شود. از پلیدیهای بتها اجتناب کنید! و از سخن باطل پرهیزید!



استفاده و جوب از این آیه مبارکه مبتنی بر دلالت واژه « خیر » می باشد، زیرا خیر در جایی دلالت بر استحباب دارد که در سوی مقابل مفسده نبوده و حداقلی از خیر وجود داشته باشد و در این حال تعبیر « خیر » دلالت بر استحباب خواهد داشت که در هر دو طرف مفسده ای نیست ولی یک طرف بهتر و « خیر » است اما در جایی که در طرف مقابل هیچ مصلحت و خوبی نباشد و فقط مفسده وجود داشته باشد، در این حال تعبیر خیر دلالت بر وجوب ترجیح دارد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۶۵) مثل روایت «الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۸) که این روایت بر وجوب دلالت دارد (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۲۹) چه اینکه در مقابل ترک احتیاط، مفسده وجود داشته و هیچ خیری متصور نیست.

بر این اساس در آیه مورد بحث هم نمی توان گفت که در ترک مطلق تعظیم « خیر » وجود دارد بلکه چنین ترکی دارای مفسده است، لذا تعبیر « خیر » در این آیه مبارکه نیز بر وجوب رجحان تعظیم دلالت دارد، البته فقط در مرتبه ای که در ترک تعظیم مفسده باشد یعنی مرتبه ای از تعظیم که اگر ترک شود منجر به هتک شعائر می شود.

### سایر آیات :

البته در این بین به آیات دیگری که دارای لفظ شعائر می باشد، استناد شده است (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۱-۳۲) مثل: «وَالْبَدَنَ جَعَلْنَا هَا لَكُمْ مِنْ سَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ» (حج، آیه ۳۶) و «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ سَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره، آیه ۱۵۸) و «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ» (بقره، آیه ۱۹۸)

هر چند تقریبی برای کیفیت دلالت آنها بر مطلوب یعنی وجوب تعظیم شعائر، ذکر نشده (همان) ولی ممکن است، غرض از استناد به این آیات، اثبات وجوب تعظیم نباشد بلکه در صدد تبیین میزان اهتمام شارع به مفهوم تعظیم و یا اثبات رجحان و مطلوبیت تعظیم شعائر و جایگاه آن در شرع باشند که این امر از برخی از آیات قابل



استفاده است.

### مبحث دوم: آیات عام

با توجه به اینکه غایت و مطلوب از قاعده تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی؛ تعظیم، اعلام و نشر معارف و شعائر اسلامی است، برخی از فقهاء در صدد استفاده حکم قاعده تعظیم شعائر الهی از ادله‌ی دیگری هستند که لفظ شعائر در آنها ذکر نشده است ولی مقصود و غایت قاعده را ثابت می‌کنند. (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۵)<sup>۱</sup>

آیه اول: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره مبارکه توبه می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَيْنَا أَن نُبْطِئَهُمْ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>۲</sup>

آیات قبل از این آیه مبارکه در صدد بیان مساله وجوب جهاد و ضرورت شناخت حق، توحید و اهمیت نشر دین و تبلیغ دین می‌باشد. (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۵) و در ادامه، آیه مبارکه در ضمن مطرح کردن اهمیت نور الهی، به بیان یک تقابل بین مخالفان اسلام از یهود و نصاری و مشرکان و خداوند متعال می‌پردازد چه اینکه اینان به دنبال خاموش کردن نور الهی هستند تا روشنایی این نورهدایت به بشریت نرسد ولی در مقابل خداوند باری تعالی اراده کرده است که نور الهی کامل شود تا همگان از این نور بهره‌برند، چه اینکه مراد از إباء، منع و امتناع میباشد نه آنچنانکه برخی کراهت معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸ / مکارم، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۶۸) قرآن این تلاش کافران را با بیانی که مشتمل بر تصغیر شأن کفار و تضعیف نیرنگ آنان است، توصیف می‌کند، چه اینکه استفاده از دهان برای خاموش کردن فقط برای نورهای ضعیف به کار می‌آید نه نورهای بزرگ و شعله‌های سترگ ( طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۴۷)

۱. مولف محترم این استفاده را به اعلامی همچون میرزا قمی، قدس سره، سید یزدی، قدس سره و سید جمال الدین گلبایگانی، قدس سره نسبت داده است.

۲. «آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند!»



و این اکمالی که خداوند تبارک اراده کرده، بوسیله گسترش نور الهی، نشر صلاح و هدایت تحقق پیدا میکند و طبق گفته اکثر مفسرین نور الله، قرآن و اسلام می باشد، (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳)

بر این اساس نسبت بین نور الهی و شعائر الهی عموم و خصوص من وجه به عمومیت نور الهی است چه اینکه تمام مصادیق شعائر الله از مصادیق اسلام و نور الهی به شمار رفته و قرآن نیز، خود یکی از شعائر الهی است ولی تمام آنچه اسلام شامل آنها می شود از مصادیق شعائر الهی نیستند، بنابر این خداوند تبارک و تعالی در این آیه مبارکه، همچون آیات شعائر، اراده کرده است تا معالم دین منتشر و همه گیر باشد، بر این اساس مدلول این آیات همچون آیات شعائر خواهد بود، چه اینکه متعلق حکم در این آیه مبارکه نشر، تبلیغ و بیان می باشد، همچنانکه متعلق حکم در آیات شعائر تعظیم بوده است و غایت در تمام این عناوین (تعظیم، اتمام نور و نشر) به صورت واحد و وجوب می باشد (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۲-۳۳) بدین معنا که تمامی عناوین تعظیم، اتمام و نشر نور الهی واجب می باشد.

در بررسی دلیل فوق می توان گفت: دلالت این آیه مبارکه بر وجوب تعظیم شعائر الهی به صورت مطلق و در تمامی مراتب تعظیم، تمام نیست ولی نتیجه ای که از سائر ادله به دست آمد نیز از این آیه قابل استفاده میباشد، نتیجه ای که از ادله گذشته بدست آمد این بود که تعظیم در مرتبه ای واجب است که ترک آن موجب هتک شود و وجوب تعظیم چنین مرحله ای از این آیه نیز قابل استفاده است، زیرا اگر اراده شارع بر انتشار نور الهی و همه گیر شدن آن تعلق گرفته باشد و با توجه به اینکه شعائر الهی، مصداق نور الهی است، عرف جمع بین اراده شارع بر همه گیر شدن نور الهی و جواز هتک شعائر الهی را صحیح نمی داند لذا این فهم عرفی از آیه می تواند دلیل بر حرمت هتک شعائر و لزوم تعظیم شعائر در این مرتبه باشد.

اشکال: احتمال دارد آیه مبارکه در مقام بیان وضعیت تکوینی عالم از اراده کفار و اراده الهی باشد و از این قضیه اخبار می دهد که اراده کفار در خاموش کردن نور الهی حاصل نشده و اراده خداوند بر فراگیر شدن نور الهی تعلق گرفته است، از دیگر سو



وجود چنین نسبت عموم و خصوص من وجه بین نور الهی و شعائر الهی روشن نیست چه اینکه تعبیر اسلام بر تک تک اجزاء، آموزه ها و محترمت آن صادق نیست بلکه بر اسلام تعبیری از مجموع این امور می باشد، بنابراین یا مصداق بودن شعائر الهی برای نور الهی صحیح نیست یا لااقل ظهوری برای آیه در معنای مذکور محقق نمی شود.

### آیه دوم: فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ

در سوره مبارکه نور آیه ۳۶، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»<sup>۱</sup>

مراد از «بیوت» در این آیه مبارکه به دلالت سیاق آیات قبل از آن بیوتی است که در آنها نور الله جاری است و مرکز صدور و اشاعه دین هستند و مکان هایی هستند که هدایت و حق در آن نشر و بسط پیدا کرده و احکام دین حنیف بیان می شوند (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۴) و قدر متیقن از آن مساجد می باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۲) و در این آیه مبارکه خداوند متعال اراده کرده است تا این بیوت تکریم و ترفیع شوند و این همان تعظیم است (همان، ص ۱۲) و لذا این آیه مبارکه نیز هر چند از شعائر نامی نبرده است ولی مفهوماً مرادف با قاعده تعظیم شعائر است (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۳-۳۴) در تایید استدلال فوق می توان گفت اولاً: از مصادیق شعائر الهی مکان هایی هستند که در راه عبادت خدا و اعلاء کلمات الهی کاربرد دارند و «بیوت» مذکور در آیه شریفه، از بارزترین موارد این مکان ها هستند و ثانیاً: ترفیع به معنای بالا گذاردن، در بالا قرار دادن؛ برپا کردن، نصب کردن می باشد (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲) و این معنا، قرابت بسیاری با تعظیم دارد چه اینکه ترفیع هر چیزی متناسب با آن صورت می گیرد و تعظیم هر امری به حسب آن امر متفاوت می شود لذا مصادیق ترفیع و تعظیم بسیار قرابت خواهند داشت و اگر هم ترفیع و تعظیم معنای مساوی نداشته باشد، امر به ترفیع یک قرینه عقلایی و ارتکاز عقلایی را به وجود می آورد که سبب ظهور آیه مبارکه در مدعا می شود به این بیان که هتک شعائر الهی با اراده ی الهی بر

۱ «این چراغ پرفروغ» در خانه های قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند «تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد» خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند»



تکریم و ترفیع «بیوت» سازگاری ندارد، و این عدم سازگاری که ارتکاز متشرعه بلکه عقلاء است، سبب می شود تا این آیه مبارکه در وجوب مرتبه ای از تعظیم که ترک آن موجب هتک باشد، ظهور داشته باشد، همان نتیجه ای که از سائر ادله تعظیم شعائر نیز به دست آمد.

### اشکال:

مدعای مطرح شده نسبت به این آیات این است که تمام مفاد قاعده تعظیم شعائر الهی را ثابت می کند در حالی که این دلیل اخص از مدعا است زیرا ادله تعظیم شعائر، وجوب تعظیم را نسبت به تمامی شعائر ثابت می کند البته در مرتبه ای که ترک آن موجب هتک شود ولی این آیه مبارکه فقط نسبت به برخی از مکان ها که شعائر الهی هستند، وجوب تعظیم را ثابت می کند ولی در عین حال این آیه لزوم تعظیم این دست از شعائر الهی را ثابت می کند.

آیه سوم: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**

قرآن کریم در آیه ۹ سوره مبارکه حجر می فرماید: «**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ**

**لَحَافِظُونَ**»<sup>۱</sup>

گفته شده است که: این آیه مبارکه بر حفظ اموری دلالت می کند و آن امور عبارتند از دین، ذکر الله، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که قوام دین است و اهل بیت علیهم السلام که عدل قرآنند و حفظ این مصادیق از غرض های بلند مرتبه خداوند سبحان است (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۴) با توجه به اینکه تمامی این امور از نمادها و شعائر الهی می باشند و با توجه به جایگاه اجتماعی نمادها و شعائر، از لوازم حفظ این امور، لا اقل در مرتبه ای که ترک تعظیم موجب هتک و وهن به شعائر شود تعظیم و بزرگداشت آنها لازم می باشد.

### اشکال:

البته استدلال به این آیه از چند جهت قابل مناقشه است، از طرفی شارع دارای

۱ «ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم»



اغراض و اهداف مختلفی است آنچنانکه این آیه مبارکه دلالت می کند، یکی از اغراض بلند مرتبه‌ی شارع، حفظ و مصونیت از زیادی، نقصان و تحریف است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۰۱)، ولی در عین این غرض شارع با غرض تعظیم شعائر، ظاهراً متفاوت است و نمی توان از دلیلی که یکی از این اغراض را ثابت می کند برای اثبات غرض دیگر بهره جست، از دیگر سو مراد از ( ذکر ) در آیه مبارکه خصوص قرآن و مصونیت آن از تحریف می باشد (همان و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۰۸) و این امر به خود شارع نسبت داده شده است و تعمیم آن به سائر مصادیق، بدون هیچ تقریب و بیانی صورت پذیرفته است، لذا اثبات تکلیف برای مکلفان از این آیه مبارکه قابل استفاده نیست.

#### آیه چهارم: وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره مبارکه توبه می فرماید: «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup>

بر اساس این آیه مبارکه تمام آنچه که به اعلاء کلمة الله و از بین رفتن هدف و کلمه‌ی کافرین بازگشت کند، از اغراض شرعی و مقاصد دینی است. (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۵) چرا که تعبیر « وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا » جمله‌ی حالیه بوده و پیروزی جبهه حق و اعلا‌ی کلمة الله را ثابت می داند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۷۹ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۹) و مراد از کلمة الله، کلمه‌ی توحید و لا اله الا الله می باشد و اعلا‌ی آن به معنای عزت بخشیدن به اسلام و مسلمین است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۵۰ و ۴۹) از مصادیق اسلام و مسلمین، شعائر الهی می باشد، از دیگر سو لازمه‌ی جایگاه رفیع کلمة الله، لزوم تعظیم کلمة الله است و حداقل مرتبه‌ی ای از تعظیم را که ترک آن منجر به هتک و وهن کلمه الله می شود را لازم می داند و هر چند اعلاء و تعظیم دو امر متفاوت می باشند ولی این غرض همان غرضی است که شارع

<sup>۱</sup> «و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)» و سخن خدا «(و آیین او)»، بالا «(و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است»



بواسطه‌ی قاعده‌ی تعظیم شعائر به دنبال اوست و لازم است مکلفان به دنبال تحصیل این غرض باشند.

### اشکال:

در معنای این آیه مبارکه احتمال می‌رود که در صدد بیان وضع تکوینی کلمه‌ی الله و اخبار از آن باشد که در نهایت کلمه‌ی الهی پیروز و عزتمند خواهد بود لذا ناظر به بیان تکلیف مکلفان نخواهد بود، آنچنانکه چنین احتمالی راجع به ادله نفی سبیل نیز گفته شده است. (خوئی، ۱۴۲۹، ۳، ۷۱)

### آیه پنجم: فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ

در آیه‌ی دیگر - سوره مبارکه توبه آیه ۱۲۲ - شارع حکیم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup>

در این آیه مبارکه نیز به وجوب تبلیغ و انذار بعد از رجوع به بلاد دلالت میکند که مقدمه حصول حذر از ناحیه مسلمانان است، پس این آیه مبارکه بر لزوم انذار که به معنای تبلیغ و نشر دین حنیف و معالم دین و تثبیت قواعد دین رهنمون می‌کند (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۶۳) و این هدف عینا همان هدفی و مقصدی است که قاعده شعائر به دنبال تحقق و تحصیل آن است (سند، ۱۴۳۲، ۳۵)

### اشکال:

البته هر چند لزوم تبلیغ، نشر دین و این غرض الهی که در این آیه مبارکه بدان اشاره شده هدفی والا و مشخص است ولی این امر، لزوم تعظیم شعائر الهی را ثابت نمی‌کند زیرا ممکن است شارع برای وصول و تحقق یک هدف در پهنه وسیع جامعه اسلامی از ابزار و قواعد مختلف که کارکردها و لوازم گوناگونی دارند بهره‌برد و اینکه تمام این ابزارها در صدد تحقق یک هدف عالی هستند سبب نمی‌شود که از دلیل

<sup>۱</sup> «شایسته نیست مؤمنان همگی «بسوی میدان جهاد» کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند «و طایفه‌ای در ینه بماند»، تا در دین «و معارف و احکام اسلام» آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید «از مخالفت فرمان پروردگار» بترسند، و خودداری کنن»



یک راه برای اثبات راه و ابزار دیگر استفاده شود.

آیه ششم: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

آخرین آیه‌ای که در این مقام به آن استدلال شده است آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء می باشد در این آیه می فرماید: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۱</sup>

در استدلال به این آیه مبارکه گفته شده که این آیه همچون آیه قبل بر یکی از جنبه ها و حیثیات قاعده تعظیم شعائر یعنی ازدیاد در جایگاه رفیع و بلند اسلام و مسلمین دلالت می کند و این قاعده یکی از اثرات قاعده تعظیم شعائر را ثابت می نماید (سند، ۱۴۳۲، ص ۳۵)

#### ۱ کال:

افزون بر تفاسیر و احتمالات مختلفی که برای این آیه ذکر شده و برخی از آنها آیه را از مقام تشریح حکم و قاعده خارج کرده اند (خونی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۷۱) اشکال مطرح در آیه قبل نسبت به این آیه نیز مطرح است زیرا مقصود از استناد به آیات و روایات ذیل هر ادعایی از جمله قاعده تعظیم شعائر، اثبات حجیت آن به ما هو هو و حدود و صغور آن می باشد نه اینکه بر مفاهیم دیگری استدلال شود که در مصادیق و منافع آن مشترک با قاعده تعظیم باشند و الاً بسیاری از عناوین فقهی را با این ادبیات می توان به عنوان ادله برای محبوبیت تعظیم شعائر عنوان کرد و حال آنکه از حیث ماهیت و حقیقت با تعظیم شعائر متفاوتند و کارکردهای دیگری دارند، از این روی نفی سبیل الزاماً به معنای تعظیم شعائر نمی باشد و مصادیق تعظیم شعائر را نیز شامل نمی شود و اگر تقریب استدلال به این آیه مبارکه مورد پذیرش قرار گیرد، اخص از مدعا خواهد بود.

#### نظر مختار:

بر اساس مطالب مطرح شده، مشخص شد برخی از آیات قرآن شریف بر مدعا

<sup>۱</sup> «خداوند پدر روز رستاخیز، میان شما داوری می کند و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است»



دلالت دارد و برخی دیگر خیر، اما در نهایت اشاره شد و همان‌گونه که برخی فقهاء نیز تصریح کرده اند، تعظیم امری تشکیکی و ذات مراتب است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ۴۷ / یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۲۰ / مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۴ / خویی، ۱۴۱۷، الطهارة ۲، ص ۳۱۳ / رک سند، ۱۴۳۲، ص ۱۴۹) که می‌توان آن را به دو دسته کلی تقسیم کرد، نخست تعظیمی که مراعات شان و مرتبه شی و رفتار با آن عرفا بر اساس این جایگاه باشد و ترک آن موجب وهن و استخفاف است و دیگری تعظیمی که فراتر و زائد بر مرحله قبل باشد و ترک آن موجب وهن و استخفاف نیست و مراتب بی شمار و انواع مختلف تعظیم، غالباً در دسته دوم قرار می‌گیرند، چه اینکه با ترک بسیاری از انواع و مراتب تعظیم، وهن لازم نمی‌آید و نتیجه‌ی بحث تفصیلی از این آیات، این است که تنها مرتبه‌ای از تعظیم که ترکش موجب هتک شعائر شود واجب می‌گردد، اما وجوب تعظیم بیش از این مرتبه را نمی‌توان ملتزم شد چنان که سیره متشرعه بر این امر استوار است که تمام مراتب تعظیم را واجب نمی‌دانستند، هر چند استحباب و رحجان آن امری انکار ناپذیر و ثابت است.



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳. اراکی، محسن، فقه الشعائر الاسلامیة، مجمع الفكر الاسلامی، قم-ایران، اول، ۱۴۳۹ ه.ق
۴. اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروة «للأشتهاردي»، ۳۰ جلد، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه.ق
۵. ۱. هانی، شیخ الشریعة، فتح الله بن محمد جواد نمازی، أحكام الصلاة (لشیخ الشریعة)، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه.ق
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول - قم، مجمع الفكر الاسلامی چاپ: نهم، ۱۴۲۸ ق.
۷. آذرنوش آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران - ایران: نشر نی. ۱۳۸۶ ه.ش
۸. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهیة «للبنجنوردی، السید حسن»، ۷ جلد، نشر الهادی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق
۹. بحرانی، آل عصفری، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوز علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه.ق
۱۰. جمعی از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربیة)، ۵۲ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ه.ق
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ه.ق.ظ
۱۲. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، مصباح المنهاج - کتاب الطهارة، ۶ جلد، مؤسسة المنار، قم - ایران،
۱۳. حلّی، حسین، دلیل العروة الوثقی، ۲ جلد، مطبعة النجف، نجف اشرف - عراق، اول، ۱۳۷۹ ه.ق
۱۴. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، انتشارات کتابخانه آة الله رعشی نجفی ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه.ق
۱۵. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، اللمعات النيرة في شرح تکملة التبصرة، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق
۱۶. خمینی، روح الله، تهذیب الأصول. تهران - ایران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره) ۱۳۸۱ ه.ش
۱۷. خوانساری، آقا جمال الدین محمد، التعليقات علی الروضة البهیة، منشورات المدرسة الرضویة، قم - ایران، اول، ه.ق
۱۸. خوئی، سید ابوالقاسم. محمود هاشمی شاهرودی، محاضرات في الفقه الجعفري، قم - ایران، مؤسسة دائرة معارف



الفقه الاسلامی، ۱۴۲۹ ه.ق.،

۱۹. خویی، سید ابو القاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۶ جلد، تحت اشراف جناب آقای لطفی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق
۲۰. خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق
۲۱. سزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ۳۰ جلد، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ایران، چهارم، ۱۴۱۳ ه.ق
۲۲. سزواری، محقق، محمد باقر، ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ۲ جلد، مؤسسه آل ابيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۲۴۷ ه.ق
۲۳. السند، محمد السند، الشعائر احسنية بين الة والتجدد، العتبة الحسينية المقدسة، كربلاء - عراق، ۱۴۳۲ ه.ق
۲۴. شهيد ثانی، عاملی، زين الدين بن علی، حاشية الإرشاد، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق
۲۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله عليهم، مكتبة آة الله المرعشي النجفي - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. طباطبایی سید محمد حسین، الميزان في تفسير القرآن، ۲۰ جلد، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدر حوزه لمیه قم، ایران - قم، چاپ: پنجم، ۱۴۱۷ ق
۲۷. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ۱۰ جلد، انتشارات ناصر خسرو، ایران - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۲ ش
۲۸. عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، ۹ جلد، دار الفقه للطباعة والنشر، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۷ ه.ق
۲۹. املى، شهيد اول، محمد بن مكى، القواعد والفوائد، كتابفروشى مفيد، قم - ایران، اول،
۳۰. املى، شهيد ثانی، زين الدين بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق
۳۱. علامه حلی، حسن بن يوسف. تذكرة الفقهاء «ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة»، قم - ایران، مؤسسة آل البيت «عليهم السلام» لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ه.ق
۳۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله. كنز العرفان في فقه القرآن، تهران - ایران، مرتضوى ۱۳۷۳ ه.ش.
۳۳. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، ۸ جلد، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق
۳۴. فولادى محمد و مريم حسن پور، «نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر؛ تحلیلی جامعه شناختی»، معرفت



فرهنگی اجتماعی سال ششم پاییز ١٣٩٤ شماره ٤ (پیاپی ٢٤)

٣٥. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ٤ جلد، دارالکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ١٤١٥ هـ.ق.
٣٦. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم - ایران، اول، هـ.ق
٣٧. کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ٤ جلد، بی تا
٣٨. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ١ (ط - الإسلامية)، ٨ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ١٤٠٧ هـ.ق
٣٩. گیلانی، میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)، ٤ جلد، مؤسسه کیهان، تهران - ایران، اول، ١٤١٣ هـ.ق
٤٠. مازندرانی، علی اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤٢٥ هـ.ق
٤١. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، شرح فروع الکافی، ٥ جلد، دار احديث للطباعة و النشر، قم - ایران، اول، ١٤٢٩ هـ.ق
٤٢. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ١١١ جلد، دار إحياء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ هـ.ق.
٤٣. محقق داماد محمد، المحاضرات، اصفهان - ایران: مبارک، ١٣٨٢ هـ.ش
٤٤. مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول والکنز لما علیه من لغة العرب المعول، ٨ جلد، مؤسسة آل ابیت علیهم السلام لاحیاء التراث - مشهد مقدس، چاپ: اول، ١٣٨٤ هـ.ش.
٤٥. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقهیة، ٢ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوز علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤١٧ هـ.ق
٤٦. ربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ٢ جلد، مؤسسه آل ابیت علیهم السلام، قم - ایران، دوم، ١٣٨٥ هـ.ق
٤٧. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ٢٨ جلد، دارالکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: ١٠، ١٣٧١ هـ.ش.
٤٨. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ٤٣ جلد، دار إیاء التراث العربی، بیروت - بنان، هفتم، ١٤٠٤ هـ.ق
٤٩. نراقی احمد بن محمد مهدی. شرح تجرید الأصول. بی تا، بی نا
٥٠. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد ا یام فی بیان قواعد الأحكام، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوز علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤١٧ هـ.ق



بازبینی ادله قاعده تعظیم شعائر الهی با تأکید بر آیات قرآن کریم

۵۳

۵۱. نوری، محمد، مجله نماد و معنا در آئینه فرهنگ، پگاه حوزه شماره ۱۰۷ دهم آبان ۱۳۸۲،

۵۲. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی، ۱۴۲۱ ه.ق.، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية

بقم. مؤسسة النشر الإسلامي